

Examining the Duty-Oriented Approach to Citizenship from the Perspective of Islam and International Law

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Hassan Tayefeh Parchlo¹
Samaneh Rahmatifar^{2*}
Shahram Zarneshan³

How to cite this article

Hassan Tayefeh Parchlo, Samaneh Rahmatifar, Shahram Zarneshan, Examining the Duty-Oriented Approach to Citizenship from the Perspective of Islam and International Law, *Islamic Life Style*. 2022; 6:147-155.

1. PhD student, Department of Public International Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: s.rahmatifar@iauh.ac.ir

Article History

Received: 2022/04/17

Accepted: 2022/05/28

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this study was to investigate and explain the duty-oriented approach to citizenship from the perspective of international law.

Materials and methods: The research method used in this article was descriptive-analytical. The citizenship coin has two sides; Right-oriented and duty-oriented. The relationship between right and duty is a solid and inseparable relationship in the discussion of citizenship rights in the international system.

Findings: The results of the research showed that since the full realization of citizenship rights in the international system and the enjoyment of freedoms is not possible without predicting and observing the duties of citizenship, on this basis, in addition to predicting and guaranteeing different rights for citizens, various tasks for Citizenship is also foreseen.

Conclusion: However, considering that international law is not affected by the specific point of view of a government or a country, which takes into account independence, territorial integrity, national order and security, goals and national interests, and assigns duties to its citizens and performs certain duties. to predict, on this basis, international law has entrusted the determination of tasks and duties of citizens to a government to which these citizens are subject to that government. Based on this, in international law, each government has predicted duties and responsibilities for its citizens in accordance with its governance conditions.

Keywords: Global Citizenship, Human Rights, Margin Of Discretion, Duty, Right.

بررسی رویکرد وظیفه مدار به شهروندی از منظر

اسلام و حقوق بین الملل

حسن طایفه پارچلو^۱

دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

سمانه رحمتی فر^{۲*}

استادیار، گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

شهرام زرنشان^۳

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین رویکرد وظیفه مدار به شهروندی از منظر حقوق بین الملل بود.

مواد و روش ها: روش پژوهش مورد استفاده در این مقاله توصیفی-تحلیلی بود. سکه شهروندی دارای دو روی می باشد؛ روی حق مداری و روی وظیفه مداری. رابطه حق مداری و وظیفه مداری رابطه ای وثیق و جدا ناشدنی در بحث حقوق شهروندی در نظام بین الملل است.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد از آنجایی که تحقق کامل حقوق شهروندی در نظام بین المللی و برخورداری از آزادی ها، بدون پیش بینی و رعایت وظایف شهروندی امکان پذیر نیست، بر همین اساس، علاوه بر پیش بینی و تضمین حقوق مختلف برای شهروندان، تکالیف مختلفی برای شهروندی نیز پیش بینی شده است.

نتیجه گیری: اما با توجه به آن که حقوق بین الملل، متأثر از دیدگاه خاص یک دولت یا کشوری نیست که با مدنظر قراردادن استقلال، تمامیت ارضی، نظم و امنیت ملی، اهداف و منافع ملی خود برای شهروندان تعیین تکلیف نماید و وظایف خاصی را پیش بینی کند، بر همین اساس، حقوق بین الملل، تعیین تکالیف و وظایف شهروندان را به دولتی واگذار کرده است که این شهروندان تابع آن دولت هستند. بر همین اساس، در حقوق بین الملل، هر دولتی به تناسب شرایط حاکمیتی خویش، تکالیف و وظایفی را برای شهروندان خویش پیش بینی نموده است.

کلمات کلیدی: شهروندی جهانی، حقوق بشر، حاشیه صلاحدید وظیفه مداری، حق مداری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

*نویسنده مسئول s.rahmatifar@iauh.ac.ir

مقدمه

رابطه تلازم میان حق و وظیفه در خصوص حق های غیر بشری، طبیعی و بدیهی می نماید، ولی در فضای حقوق بشر رابطه ای مبهم و محل مناقشه است. در دوران جدید با تکیه فراوان نظام حقوق بین الملل بر مفهوم حقوق فردی، میان حق و وظیفه فاصله افتاده است و اساساً یکی از مهم ترین جلوه ها و ویژگی های دوران جدید، حق مداری در برابر وظیفه مداری یا تکلیف آگاهی دوران قدیم است. لذا آنچه از نظر موازین حقوق بین المللی مورد استناد قرار می گیرد، در عمدتاً ناظر به حق است و کمتر از وظیفه نامی به میان می آید؛ از وظیفه و وظایف طبیعی و نسبت آن با وظایف شهروندی کمتر سخن به میان آمده است (۱).

بر همین اساس، در جهت تحقق کارآمد و تأثیرگذار شهروندی، حقوق و وظایف باید با هم ترکیب گردند. به عبارتی دیگر، تحقق حقوق و آزادی های شهروندی، بدون رعایت وظایف از سوی شهروندان غیرممکن خواهد بود. ایجاد چنین ارتباطی میان حق و وظیفه در حقوق شهروندی، مستلزم هم سویی نظام حقوق بین الملل و توجه هم زمان آن به حق و وظیفه فرد انسانی در قبال جامعه می باشد. جنبه نوآوری پژوهش حاضر جستجوی رگه هایی از رویکرد وظیفه مدار به رابطه شهروند از منظر حقوق بین الملل است. بنابراین سوالی که در این تحقیق مطرح می شود این است که آیا وظیفه مداری، جایگاهی در حقوق بین الملل دارد؟ فرضیه پژوهش این است که به رغم تأکید همه جانبه نظام حقوق بین المللی بر حقمداری رابطه شهروندی، نشانه هایی از توجه به وظیفه مداری در شاخه هایی مانند حقوق بین الملل محیط زیست و حقوق بین الملل کیفری وجود دارد و در چارچوب آن چه دادگاه اروپایی حقوق بشر، حاشیه صلاحدید می نامد، تعیین بخشی از وظایف شهروندی که می توان آن را به وظایف بشر تعبیر کرد، برعهده دولت های دموکراتیک گذاشته شده است.

مفاهیم

مفاهیم محوری این پژوهش، وظیفه مداری و شهروندی می باشد که بدو مورد بررسی قرار می گیرد.

وظیفه مداری

نگاه وظیفه مدار با ادبیات تکلیف مداری، در رویکرد ادیان نسبت به انسان، مشخصاً دین اسلام سابقه تاریخی دراز آهنگی دارد و مقدمات بحث کلامی تکلیف از نخستین سده اسلامی فراهم شده بود و در واقع ناظر بر نظریه پردازی در مورد مسابلی بود که مسلمانان از آغاز با آن آشنایی داشتند. طرح مسائل کلامی، چون جبر و اختیار و قضا و قدر، از نخستین مقدمات صورت بندی نظریه تکلیف در دین اسلام به شمار می رود. در علوم اسلامی، به تکلیف از منظرهای مختلف توجه شده است. از اواخر سده نخست تا سده چهارم، مقدمات و مبانی نظریه تکلیف، مورد بحث و بررسی مکاتب کلامی قرار داشت. پس از سده چهارم، بحث تکلیف در آثار امامیه و متکلمان معتزلی به صورت بخش ثابتی از مباحث عدل الهی مطرح شده است. در لسان اهل لغت، کلمه تکلیف، مصدر باب تفعیل

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از واژه شهروند استفاده نشده و در قوانین عادی تا دهه‌های اخیر، این کلمه مورد اشاره مقنن نبوده است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلمه مردم به تنهایی و یا به صورت صفت و موصوف، هفت بار به کار رفته‌اند و نشان از اهمیت این کلمات در فرهنگ سیاسی، اجتماعی و حقوق ایران دارد. بند ۸ اصل سوم، تکیه بر مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی خویش دارد و در اصل نهم، دولت و آحاد ملت، وظیفه حفظ آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت اراضی کشور را برعهده دارند. در اصل یازدهم، همه مسلمانان، یک امت هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلام ایران با عنوان حقوق ملت است. واژگان امت، ملت و مردم، کلمات ارزشی به کار رفته در متون حقوقی و به خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند (۱۴).

هرچند اصطلاح شهروند در قانون اساسی و دیگر قوانین به طور صریح مدنظر قانونگذار قرار نگرفته است و تعریفی از آن ارائه نشده است، با تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، به این نهاد توجه بیشتری شد. در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی، که در مقام صیانت از حقوق قضایی شهروندی است، مثل حق دفاع متهم، رعایت موازین قانونی در موقع دستگیری، بازجویی و تحقیق از اشخاص، منع شکنجه و لزوم رعایت اصل برائت، به نظر می‌رسد که شهروند در این قانون منحصر به تبعه نبوده و همه افراد تحت حاکمیت دولت را صرف نظر از تابعیت و اقامت در بر می‌گیرد. در حالی که در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، مصوب ۱۳۸۳، در تبصره ۴ ماده ۱ که، اصطلاح «شهروندان خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران و در ماده ۷ آن، که عبارت نیازهای شهروندان به کار رفته است، به نظر می‌رسد که منظور از شهروند فقط تبعه است.

بنابراین در یک نتیجه گیری از مفهوم شهروند می‌توان گفت که شهروند به کسی اطلاق می‌گردد که از موقعیتی برخوردار است که این موقعیت شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف، امتیازها است و مستحق رفتار برابانه و عادلانه و حفظ حرمت خودمختاریش است.

حقوق شهروندی

شهروندی به مثابه فرایندی اجتماعی و سیاسی از قرن نوزدهم در جوامع مدنی به صورت تعامل جدی بین دولت و فرد مطرح و به طور همزمان با مسأله عضویت در دولت-ملت‌ها از مباحث مهم اجتماعی و سیاسی شده است. شهروندی، یکی از مفاهیم پویای سیاسی جامعه مدرن تلقی شده است، به عبارت دیگر باید گفت که اساس جامعه مدنی و سپهر عمومی بر محور نهادهای برخاسته از رابطه شهروندی شکل گرفته است. به طور کلی شهروندی حاصل

است و از ماده ثالثی مجرد کلفت به معنای مشقت و دشواری، اشتقاق یافته است (۲).

ریشه کلف به معنای امر کردن به چیزی است که انجام آن دشوار است و در اصطلاح و فرهنگ دین، تکلیف به فرمان الهی اطلاق می‌شود (۳). ابوهلال عسکری می‌افزاید که اصل واژه تکلیف در عربی، به معنای الزام است (۴). به طور کلی می‌توان گفت تکلیف از نظر لغت به کاری گفته می‌شود که انسان وقتی می‌خواهد آن را انجام دهد، با سختی و مشقت روبرو شود (۵). در تعریف فقهی این واژه چنین آمده است که خطاب شارع به انجام دادن یا ترک کاری و یا تخییر بین آن دو و در اصطلاح شامل وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می‌شود (۶). از تعریف تکلیف روشن می‌شود که متعلق تکلیف افعال مکلفان است که به آن مکلفیه و به مخاطب تکلیف، مکلف اطلاق می‌شود و هر تکلیفی از تکالیف بندگان هم عقلی است و هم نقلی که هر دو از منابع شریعتند (۷).

در اصطلاح حقوقی، تکلیف عبارت است از اوامر و نواهی قانون که به عبارت دیگر، آنها را الزامات قانونی می‌نامند. همچنین می‌توان گفت تکلیف، مقرر قانونی است مبنی بر انجام یا خودداری از انجام عملی (۸).

به عبارتی دیگر، تکلیف، الزامات قانونی را گویند که افراد ملزم به انجام یا ترک آن بوده و عدم انجام یا انجام آن با واکنش قانونی مواجه است. برای نمونه پرهیز از خیانت در امانت، سرقت نکردن، لزوم پرداخت نفقه به زن از طرف شوهر و نیز رعایت حقوق انسانی افراد توسط دولت تکلیف قانونی است که بر عهده افراد گذاشته شده و دارای ضمانت اجراست (۹).

در تعریفی دیگر از تکلیف می‌توان گفت، تکلیف نوعی الزام است که به فعل یا ترک فعل مربوط می‌شود و رابطه‌ای متقابل با حق دارد؛ به بیان دیگر هر حقی مستلزم تکلیفی و هر تکلیفی مستلزم حقی است؛ بنابراین، تکلیف را می‌توان این گونه تعریف نمود که خطاب قانونگذار به انجام دادن یا ترک کاری و یا تخییر بین آن دو است، به طوری که متعلق تکلیف افعال مکلفان باشد (۱۰).

شهروند

شهروند کسی است که شایستگی مشارکت در جامعه سیاسی را دارد. شهروند به شخصی گفته می‌شود که شایستگی مشارکت به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم را در قانونگذاری یا نظارت دارد. شهروند به دلیل عضویت تمام عیار در جامعه سیاسی یا دولت خود، از حقوق بنیادین برخوردار و از بیگانه متمایز قلمداد می‌شود (۱۱).

در ادبیات فارسی، شهروند کسی است که اهل یک شهر یا یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن بهره‌مند باشد (۱۲).

در حقوق بین‌الملل-به معنای مصطلح آن-شهروند، تنها به فردی طبیعی که در واحد سیاسی حکومت، از حقوق کامل سیاسی و مدنی بهره مند باشد، قابل اطلاق است. واژه شهروند، ترجمه لغت-citizen است که از واژه لاتینی-civitas مشتق شده است. شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست؛ بلکه واحدی سیاسی و مستقل است. شهروند، کسی است که به آن تعلق دارد و شرایط لازم را برای مشارکت در اداره امور عمومی دارد (۱۳).

به توافق از طریق راه‌حلهای صلح‌آمیز، از جمله بحث، مذاکره و گفتگو (۱۸).

مفهوم شهروندی جهانی، در مفهوم نگرش‌های بین‌المللی بیشتر معنادار است، با توجه به مشکلات موجود در جهان، مانند گرمایش جهانی و تهدیدات تروریستی و افزایش تعهد و وابستگی متقابل میان جمعیت‌های مختلف کشورهای مختلف. مبانی ایدئولوژیک شهروندی جهانی به حقوق بشر بستگی دارد، همان‌طور که در منشور سازمان ملل متحد آمده است از جمله حقوق اجتماعی فراتر از آن، اکثر جنبش‌های جهانی شهروندی بر مسئله کاهش شکاف بین مناطق توسعه و فقیر به عنوان بخشی از یک شهروند جهانی تأکید می‌کنند (۱۹).

واژه شهروندی به هويت بين شخص و يك شهر، دولت يا ملت و حق آنها به کارکردن، زندگی کردن و مشارکت سیاسی در یک حوزه جغرافیایی خاص اشاره دارد. ترکیب این عبارت با واژه «جهانی»، نوعاً شخص را با هويت «جامعه جهانی» تعريف کرده و این هويت را مقدم بر هويتشان به عنوان شهروند يك ملت يا مکان خاص می‌داند. ایده این است که هويت شخص فراتر از جغرافيا يا مرزهای سیاسی قرار دارد و مسئولیت‌ها و حق‌ها ناشی از عضویت در یک طبقه وسیع‌تر انسانیت است. البته این امر به آن معنا نیست که این افراد، ملیت یا هويت‌های محلی شان را بی ارزش تلقی کرده یا از آن صرفه نظر کنند، بلکه آنها را نسبت به عضویت در یک جامعه جهانی، فرعی و ثانویه می‌دانند (۲۰).

شهروند جهانی می‌تواند در برخی زمینه‌ها به یک نوع از اصول اخلاقی یا فلسفه اخلاقی دلالت کند که در آن ایده اساسی این است که واقعیت‌های بنیادین اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی جهان امروز بایستی در همه سطوح توسط اشخاص، سازمان‌های جامعه مدنی، اجتماعات و دولت‌های ملی از طریق یک نگاه جهانی مدنظر قرار گیرد. این مفهوم به یک نگرش جهانی کلی و از نظر فرهنگی و زیست محیطی فراگیر اشاره دارد که ارتباطات متقابل امور را می‌پذیرد. در این مفهوم مرزهای سیاسی و جغرافیایی خارج از موضوع تلقی شده و راه‌حلهای مربوط به چالش‌های امروز فراتر از نگاه مضیق منافع ملی دیده می‌شود. شهروندان جهانی، کمتر به واسطه ضمانت اجرای حقوقی تعريف می‌شوند، بلکه به واسطه انجمن و سازمان، قابل تعريف بوده و متفاوت از شهروندی ملی است (۲۱).

از آنجا که هیچ دیوان سالاری جهانی، برای مجازات و حمایت از شهروندان جهانی وجود ندارد و علیرغم مدل جذاب اتحادیه اروپا، شهروندی جهانی در قلمرو عملکرد افراد برای زندگی، کار و تفریح در چهارچوب هنجارها و وضعیت‌های فراملی باقی مانده است که مرزها و حاکمیت ملی را به چالش می‌کشد. در حقیقت «همه حقها و تکالیف اعطایی به شهروندان جهانی، از خود شهروندان، افزایش توجه عمومی به حق‌های جهانی، افزایش مهاجرت افراد در سراسر جهان و تمایل روزافزون به استاندارد کردن شهروندی نشئت می‌گیرد (۲۲).

قرارداد اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم^۱ و مردم بر دولت^۲ است و احساس مشترک عمومی نسبت به هويت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص ایجاد می‌کند (۱۵).

وجود همین رابطه دو طرفه میان دولت و شهروندان، افزون بر حقوقی که برای شهروندان پیش بینی شده، تکالیف و وظایفی برای آنها بار شده است، به عبارتی، شهروندان در قبال حقوق شهروندی که از آنها متمتع می‌گردند، باید وظایفی را نیز پذیرا باشند، زیرا حق امری طرفینی است و حق مداری^۳ و وظیفه مداری^۴، چنان آمیخته به یکدیگرند که ناگزیر هر حقی با تکلیفی شکل یافته است، علاوه بر حق مداری، مبانی دیگری، در جهت رشد وظیفه مداری شهروندان از منظر حقوق بین‌الملل وجود دارند که لازمه زندگی اجتماعی و متقاضی مشارکت سیاسی شهروندان می‌باشند (۱۶).

به حقوق شهروند و وظایف او در برابر دولت، جامعه و جامعه جهانی، حقوق شهروندی^۵ گویند که چگونگی آن را، عمدتاً قانون اساسی و قوانین مدنی کشور معین می‌کند. شهروندی، منزلتی است برای فرد در ارتباط با یک دولت که از نظر حقوق بین‌الملل نیز منشاء آثار حقوقی است. منزلت شهروندی را قوانین هر دولتی تعیین می‌کند و معمولاً تابع زادگاه فرد یا تابعیت پدر و مادر او است. شهروند یک کشور از راه ازدواج با زن و مرد شهروند آن کشور یا اقامت در چارچوب قانون نیز به دست می‌آید؛ اما این گونه افراد، معمولاً همه حقوق شهروندی - از جمله، حق کسب مشاغل دولتی - را ندارند. برخی از حقوقدانان در این زمینه گفته‌اند کلیه افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند و نیز افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور (جامعه) زیست می‌نمایند، شهروند تلقی می‌شود (۱۷).

در این زمینه، تابعیت، یک رابطه صرفاً سیاسی است که فردی را به دولتی مرتبط می‌سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می‌شود. امروزه، شهروند کسی است که وظایفش، حقوقش را معین می‌کند و به همین دلیل، شهروند خوب، شهروندی است که مسئولانه رفتار کند؛ یعنی در برابر حقوق خود مسئولیت پذیر باشد (۱۴).

بر این اساس، حقوق شهروندی مجموعه قواعد و مقررات در برگیرنده حقها و وظایف افراد تحت حاکمیت یک دولت است قواعدی که رابطه فرد انسانی و دولت حاکم را تنظیم می‌کنند.

شهروندی جهانی

شهروندی جهانی، یک اصطلاح نوآورانه است که یک شخص را توصیف می‌کند که می‌تواند در هر سطحی با هر فردی، صرفنظر از فرهنگ و کشور خود، در سطح جهانی ارتباط برقرار کند. استفاده از این اصطلاح با افزایش آگاهی در مورد جهانی شدن و تبدیل هويت بشری از منظر صرفاً ملی به یک مفهوم وسیع ملی گسترش یافته‌است. مهارت‌هایی که یک شهروند جهانی باید انجام دهد عبارتند از: مهارت‌های مشارکت مدنی و اثر بخشی سیاسی، همدلی فرهنگی، احترام به تنوع، توانایی آشتی دادن درگیری‌ها و دستیابی

4- Task orientation

5-law of citizenship

1- Government on the people

2- People on government

3- Right orbit

خانواده‌ها و دولت تعریف کرد؛ دولتی که افراد در آن، از طریق عضویت در نهادها و مؤسسات با اعضا جهانی سازگار کنند می‌شوند. از منظر هگل جامعه مدنی هنگامی دست یافتنی می‌شود که حیطه و قلمرو عرصه خصوصی افراد با هر خصوصیت، استعداد و احساساتی جهت رشد و نمو شخص حفظ شود.

بدینسان تعریف هگل از جامعه مدنی، که شامل قلمرو فعالیت اقتصاد هم می‌شد، توسط مارکس و انگلسکه جامعه مدنی را همچون صحنه تئاتر تاریخ می‌دیدند، پیگیری شد. تعریف جدیدتری از جامعه مدنی در قرن بیستم به منصف ظهور رسید که از محدوده تنگ خانواده و دولت فراتر رفت و حوزه‌های فرهنگ و ایدئولوژی و مناظره‌های سیاسی را دربرمیگرفت. آنتونی گرامشی^۱ متفکر مارکسیست ایتالیایی بیشتر این بحث را سازمان داد و در پی پاسخ به این سؤال برآمد که چرا انقلاب کمونیستی در روسیه آسان اما در ایتالیا با مشکل مواجه شد؛ او جامعه مدنی را دلیل آن می‌دانست و بیان می‌کرد که محض اینکه دولت ضعیف شود ساختاری قوی از جامعه مدنی تشکیل می‌شود.

جامعه مدنی، استعاره‌ای بر گرفته از تحولات ساختاری-هنجاری است که به دامنه وسیع فعالیت‌های انسانی فراتر از حدود جغرافیایی محصور به مرز اشاره دارد. آنجا که اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی ادغام می‌شوند، ماهواره‌ها اخبار را به سراسر جهان منتقل می‌کنند و تبادل فرهنگی در وسیع‌ترین شکل آن صورت می‌گیرد. فضایی که در پرتو آن، در یک قسمت از جهان اعتراضاتی درباره اوضاع نا به سامان بخش دیگر صورت می‌گیرد و اینترنت ارتباطات را لحظه‌ای و مستقیم کرده است. با این نگرش که مسائل مبتلابه، مسائل مشترکی است و همه باید در جهت حل و رفع آن بکوشند، دوره‌ای جدید از روابط موسوم به عصر جهانی آغاز شده که لوازم و مقتضیات خاص خود را دارد، عصری که تغییرات گسترده جهانی را در بعد کیفی آن ایفا می‌کند. بدین منظور نهادها، تاسیسات و جنبش‌های بین‌المللی و غیر دولتی، بسیار تاثیرگذار و تعیین کننده ظاهر می‌شوند، نهادهایی که در سطح جهانی فراتر از اراده دولت‌ها اداره می‌شوند، اندیشه عامی که به مردم اجازه می‌دهد جهان را هم چون مکانی واحد تصور نماید. جامعه مدنی جهانی، قطع نظر از دولت‌های دارای حاکمیت و رژیم‌های بین‌المللی، جامعه‌ای متشکل از گروه‌ها و افراد در قالب اجتماعات و مؤسسات و تاسیسات داوطلبانه‌ای است که بدون توجه به هویتشان به عنوان شهروند دولتی خاص و فراتر از اجتماعات ملی اقدام می‌کنند. به تعبیر دیگر، جامعه مدنی جهانی عرصه فعالیت و ظهور تعاملات و مناسبات نهادهای مدنی همه جوامع مرتبط با یکدیگر، حول موضوعات اساسی ناظر بر مسائل جمعی است (۲۵).

بنابراین جامعه مدنی جهانی منعکس کننده رابطه خاص بین شهروندان و دولت‌ها در سطح فرامرزی است که بدین وسیله، فرد انسانی که بیشتر صرفاً به عنوان موضوع (هدف) منفعل و کنش‌پذیر قواعد بین‌المللی بود، می‌رود که از طریق پذیرش وظایف ناشی از مناسبات جهانی، به تابع فعال یا حداقل فاعل حقوق بین‌الملل بدل شود.

شهروند جهانی به فردی اطلاق می‌شود که درباره جهان کنونی آگاهی کافی دارد، با نقش خود به عنوان یک شهروند آشناست و ضمن احترام به ارزشها و تنوع و گوناگونی در همه امور، از سطح ملی گرفته تا سطح جهانی، مشارکت فعال دارد. چنین شهروندی این دنیا و ساکنان آن را به هم وابسته در نظر می‌گیرد و برای توسعه ظرفیت به منظور بی‌شبرد توأمان علائق شخصی خود و منافع مردم جاهای دیگر جهان عمل می‌کند. بریگهام، معتقد است شهروند جهانی، شیوه‌ای برای درک نحوه عملکرد جهان و به هم پیوستگی مردم جهان به یکدیگر، شیوه‌ای برای نگرستن به برابری و عدالت اجتماعی، واقعیت‌های موجود، تفاوت‌ها و راههایی که می‌تواند در وضع موجود تغییر ایجاد کرد و در نهایت شیوه عمل بر اساس تفکر انتقادی، به چالش کشیدن بی‌عدالتی‌ها و تمرین حقوق شهروندی است (۲۳).

حقوق شهروندی مجموعه قواعد و مقررات در برگیرنده حقها و وظایف افراد را در یک رابطه سیاسی تنظیم می‌کند؛ خواه طرف این رابطه دولت واحد باشد یا جامعه جهانی.

جامعه مدنی: مبانی وظایف شهروندی

بحث از مبانی وظایف در حقیقت، بحث و تحقیق پیرامون منشاء الزام آنها است. به بیانی دیگر، اصولاً این مبانی مبتنی بر کاوش یک پایه و اساس محکم برای قواعد حقوقی است که آنها را به صورت مشروع و قانونی در می‌آورد تا بتوان در روابط اجتماعی حالت تحمیل کننده‌ای به آنها بخشید. منشأ وظایف طبیعی و وظایف شهروندی، متفاوت است؛ بدین معنا که ادیان الهی منشأ و مبانی تکالیف را امری واحد دانسته‌اند، اما مکاتب غیردینی هر یک به مقتضای خویش نظر خاصی را مطرح ساخته است؛ برخی از مکاتب بشری، نیاز و حاجت انسان را منشأ حق و وظیفه و بعضی دیگر اراده و قدرت و گروهی دیگر نیز قانون را منبع حق و وظیفه دانسته‌اند. اما فرض بر این است که برحسب ادیان الهی، مبانی فکری این دو قسم از تکالیف، امری واحد و در امتداد یکدیگر (تبعیت تکالیف شهروندی از مبانی حقوق طبیعی). مبانی حق و وظیفه از طرفداران قرارداد اجتماعی، همان توافق تشکیل دهنده جامعه سیاسی است و بسیاری از آنان بر این عقیده‌اند که شکل‌گیری جامعه مدنی بر مبنای قراردادهای اجتماعی بوده و همه تکالیف و وظایف انسان‌ها بر اساس مفاد این قرارداد تأمین می‌شود؛ چرا که معتقدند وظایف شهروندی بدون تشکیل جامعه مدنی و به دنبال آن جامعه سیاسی واقعی نخواهد داشت (۲۴).

در نزد متفکران متقدم تفاوتی بین جامعه مدنی و دولت وجود نداشت و جامعه مدنی ویژگی دولت‌هایی بود که مبتنی بر قرارداد اجتماعی بودند و دولت‌های آن‌ها بر اساس قانون و اصول برابر بین شهروندان و حتی قانونگذار بنا شده بود و قرارداد اجتماعی موافقتنامه‌ای بود بین اعضای اجتماع و دولت.

این مفهوم که جامعه مدنی مستقل از دولت است و با آن فاصله دارد تا قرن نوزدهم تقریباً قابل فهم نبود. هگل از اولین نظریه پردازانی است که جامعه مدنی را واسطه بین حیطه خصوصی

¹- Anthony Gramsci

معیارهای خاص خود. به عبارت دیگر بر خلاف شهروندی ملی که در رابطهایش با دولت حق بر وظیفه می‌چربد، شهروندی جهانی بیشتر وظیفه‌گرا است، چون اساساً ایجاد احساس وظیفه در شهروند ملی منجر به تسری فعالیت‌هایش به سطح جهانی شده است. شهروندی در یک جامعه جهانی نیازمند تفسیر جدیدی از مرز دولت است. به طور کلی دولتها با وجود رقت جایگاهشان نسبت به گذشته، اما هنوز هم مهمترین بازیگران عرصه بین‌المللی هستند. با این حال آنها همچنان مهمترین حامیان، مجریان و ناقضان حقوق بشر و حتی حقوق شهروندی بوده‌اند (۲۸).

شهروندی در یک جامعه جهانی نیازمند تفسیر جدیدی از مرز دولت است (۲۸): تفسیری که جهانی شدن، از طریق سیالیت فرامرزی مقوله‌های سابقاً ملی آن را ارائه داده است از این رو است که شهروندی جهانی با دیدگاه جهان‌وطنگرایی قرابت دارد، اگرچه میانشان رابطه این-همانی برقرار نیست. یکی از قدیمیترین نمونه‌های دیدگاه جهان‌وطنگرایی متعلق به دیاگونیس^۲ که به عنوان بنیانگذار فلسفه بدبینی شناخته می‌شود، در ۴۱۲ قبل از میلاد مسیح است. از وی سؤال شد که از کجا آمده‌اید، پاسخ داد من شهروند جهان هستم؛ این دیدگاه در زمانی که تقسیمات اداری یونان براساس نظام دولت-شهری بود، ضد جریان تلقی می‌شد. تفاوت جهان‌وطنگرایی با شهروندی در جهانی در انکار مرز در اولی و فرارفتن از آن در دومی و پیگیری اهداف غیر فردی در سطح جهانی است.

وظیفه شهروندی در حقوق بین الملل

وظایف بشری؛ مکمل حقوق بشر

در حقوق بین الملل و برابر اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه حقوق بشر، به تکالیف شهروندان به طور کامل پرداخته نشد است (مصادیق تکالیف و وظایف شهروندان در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت کامل بیان نشد است) و به صورت کلی به تکالیف افراد اشاره شده است. در حقوق بین الملل و برابر اسناد بین‌المللی، از جمله ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر افراد وظایف و مسئولیت‌هایی در مقابل جامعه‌ای دارند که این جامعه رشد آزاد و کامل شخصیت آنان را ممکن می‌سازد. همچنین در این اسناد به این امر توجه شده که اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌ها فقط تابع محدودیت‌هایی است که در قانون پیش بینی شده باشد؛ رعایت حقوق و آزادی‌های سایرین، رعایت اخلاق، نظم عمومی و رفاه همگانی به عنوان محدودیت‌های آزادی قلمداد شده‌اند. برای مثال، ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، به محدودیت‌ها و شرایط اعمال آنها اشاره دارد: «هر کس در مقابل جامعه‌ای وظیفه داشته که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر کند. هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، تنها تابع محدودیت‌هایی بوده که به وسیله قانون، منحصرأ به جهت شناسایی و رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است. این حقوق و آزادی‌ها در هیچ مورد نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود».

رویکرد وظیفه مدار در تمایل شهروند ملی به سوی شهروند جهانی کنش فرد در سطح فراملی، او را از شهروند به شهروند جهانی تغییر ماهیت می‌دهد. شهروند جهانی به فردی گفته می‌شود تعهد محض به تقسیمات مبتنی بر مرزهای سیاسی را درمی‌نوردد و از این منظر خود را در برابر جامعه جهانی موظف تلقی می‌کند. تولی، سه ویژگی و خصوصیت را برای شهروند جهانی برشمرده است. اول اینکه در پرتو شهروند جهانی، هر فردی یک شهروند تلقی می‌شود که دلیل این سخن، وجود یکسری حقوق و وظایف برای آنهاست. البته با وجود برابریهای و نابرابریهای اساسی که به واسطه وجود نظامهای حقوقی مدنی متفاوت است، تحمیل و اجرای مؤثر قانون به واسطه وجود جایگاه شهروندی است. دوم اینکه به عنایت به عنصر دمکراتیک برای شهروندان، آنها حق مشارکت را عموماً از سه طریق نهادهای انتخاباتی، سیستم قضایی و دادگاهها و جامعه مدنی (رسانه‌ها، مطبوعات و ...) دارند. سوم اینکه آنها از طریق عضویت در نظامهای داوطلبانه غیردولتی به صورت داوطلبانه مثل جامعه مدنی بین‌المللی به تحقق زیست جهانشمول کمک می‌کنند (۲۶).

عصر جهانی، شهروندان تلاش می‌کنند مستقیماً در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند و ضمن وابسته بودن به جنبش‌های جدید اجتماعی، معمولاً کمتر در فعالیتهای سیاسی و نمایندهمحور قدیم و بیشتر در فعالیتهای سیاسی جدید در چارچوب احزاب و اتحادیه‌ها و سندیکاها و ... شرکت می‌نمایند (۲۷). بنابراین، شهروندی جهانی، شیوه و ابزار دفاع از حقوق بنیادی و الزام دولت‌ها به ایفای وظایف اخلاقی و حقوقیشان تلقی می‌شود که دولت حاکم بر جمعیت در قلمرو سرزمین، امکان نادیده گرفتن آن را دارد و به این ترتیب حاکمیت مطلق، نظریه‌های متعلق به گذشته شده است. از چنین منظری است که کانت^۱، فیلسوف شهیر آلمانی، قواعد و اصول اخلاق اخلاق جهانی را احداث و همه انسانها را به تشویق و ترغیب لطف محبت، همدردی و احسان به بیگانگان و غیرخودی‌ها، همچون شهروندان یک دولت ملی، می‌کند. (۲۵).

پرواضح است که شهروند ملی پیش از شهروند جهانی شکل عینی به خود گرفت، با این حال شهروند جهانی بیشتر یک ایده است تا یک عینیت. به واقع هر فرد انسانی بیش از اینکه هویت خود را در درون مجموعه جهانی تعریف کند در درون حقوق و تعهدات تابعیتی تعریف می‌کند. از اینرو مقایسه شهروند ملی با شهروند جهانی مقایسه امر ذهنی با امر عینی است. در هر صورت مبتکر ایده شهروندی جهانی، شهروند در معنای کلاسیک آن است. در مدل‌های کلاسیک شهروندی، هر عضو جامعه دارای چهارعنصر حقوق، وظایف، مشارکت و هویت است؛ عناصری که در مجموع نسبت فرد را با جامعه و دولت تعیین می‌کنند و تعادلی میان وظایف و حقوق مدنی، سیاسی اجتماعی مانند انجام وظیفه سربازی، پرداخت مالیات، آموزش اجباری، حق رأی همگانی، شرکت در انتخابات به عنوان انتخاب شونده و ... ایجاد می‌کنند. (۲۷).

این الگو با واقعیات جهان کنونی انطباق دارد. پس شهروند جهانی ادامه فرایند بازتعریف و باز تولید نظام وظایفی است که انسانها خلق می‌کنند، البته این بار در سطح جهانی و با سازوکارها و

2- Diagonis

1- Kant

باید بر عهده بگیرند، اما این موارد نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود (۳۰). در تکلیف شهروندی، انسان به مثابه «شهروند» باید به تکالیفی عمل نماید که این تکالیف در نتیجه منافع، مصالح، اخلاق و سیاست‌هایی است که در نتیجه زندگی جمعی و عمومی است و دولت‌ها در پرتو اسناد بین‌المللی، نقشی محوری در ترسیم آن تکالیف دارند. برای نمونه در بحث محیط زیست و حفاظت از آن، شهروندان دارای تکلیف مشارکت هستند. مشارکت یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل محیط زیست است که در اعلامیهٔ ریو ۱۹۹۲ پیش‌بینی شده است. این اصل به طور صریح در اعلامیه استکهلم پیش‌بینی نشده است، ولی در مقابل، اعلامیهٔ ریو ۱۹۹۲ به حق بر محیط زیست سالم می‌پردازد که به نظر اغلب حقوقدانان این اصل وسیله‌ای برای اجرای حق بر محیط زیست سالم است، اما اعلامیه ریو اصل مشارکت شهروندان را به عنوان یک تکلیف، را بدین صورت در اصل ۱۰ خود پیش‌بینی کرده است: «مسائل مربوط به محیط زیست هنگامی به بهترین نحو حل و فصل می‌شوند که کلیه شهروندان در سطوح مناسب در آن مشارکت داشته باشند. در سطح ملی، هر فرد باید به اطلاعات مربوط به محیط زیست که در اختیار مقامات عمومی می‌باشد از جمله به اطلاعات مربوط به مواد و فعالیت‌های خطر آفرین موجود در جوامع خویش دسترسی داشته و امکان شرکت در فرآیند تصمیم‌گیری را داشته باشد. دولت‌ها، از طریق اشاعه عام اطلاعات مربوط به محیط زیست، باید در ترویج و ارتقاء آگاهی عمومی در این زمینه بکوشند. دسترسی مؤثر به مذاکرات اداری و قضایی، منجمله به تصمیمات اصلاحی متخذ، باید تأمین گردد».

بر همین اساس، استفاده از حقوق محیط زیست نباید برخلاف اسناد بین‌المللی و اصول حقوق محیط زیست بین‌المللی باشد. که خود یک وظیفه و تکلیف برای شهروندان ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

مهمترین ابعاد تحولات دنیای جدید پیوسته، هماهنگ و پدیده بودن آن است. یکی از این مباحث، شهروند جهانی است. شهروندی در فرآیند جهانی شدن در معرض تحول مفهومی قرار می‌گیرد، چون که جهانی شدن الزاماتی را در بستر منافع، حقوق، وظایف و تعهدات را برای بازیگران معنا نموده است که با حقوق و وظایف شهروندی دارای نقاط افتراقی است. اصلی‌ترین تفاوت آن این است که دیگر محدود در مرزهای بسته و متصلب ملی محصور نبوده و همه ابناء بشر را شامل می‌گردد. پروسه ظهور این نوع مفهومی از شهروندی ارتباط تنگاتنگی با تحول معیارهای حقوق بشر دارد. جالب آنکه برهه زمانی رشد حقوق بشر با ادوار ظهور حقوق شهروندی تقریباً در یک مقطع صورت یافته است. حقوق بشر مدرن بدون شک با حقوق شهروندی دارای نقاط افتراقی است، اگرچه نقاط اشتراکی وجود دارد. این این نقاط اشتراک تا حدود بسیاری از ریشه آنها که همان حقوق طبیعی است برآمده است. در حقیقت حقوق بشر حقوق شهروندی شکل بروز شده و بازتعریف شده حقوق طبیعی می‌باشند. در حقیقت یکی از اصلی‌ترین مولفه‌ها در شکل‌دهی حقوق شهروندی جهانی، حقوق بشر بوده است. حقوق بشر طی فرایندهای رشد حقوق ابعاد مختلفی کسب نمود. طی نسل‌های سه گانه آن به

اگرچه باید به این نکته توجه نمود که، وظایف شهروندی نه تنها باید برابر قانون پیش‌بینی شوند، که خود قانون بایستی مبتنی بر ارزش‌هایی باشد و حقوق و آزادی‌های سایرین و هنجارهای قطعی اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی را با روشهای دموکراتیک شناسایی و تقنین نمایند.

مفهوم مخالف صدر ماده ۲۹ این امر است که اگر جامعه شرایطی را که شهروند از طریق آن بتواند به رشد برسد و شخصیتش را کامل نماید، فراهم نکند، تحمیل کردن وظایف بر چنین شهروندی از سوی آن جامعه وفق نظام حقوق بشر بین‌الملل نیست. این وظایف ماهیتاً نسبی است و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و این تقریباً همان واقعیتی است که در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، اصل حاشیه صلاحیت نامیده می‌شود.

علاوه بر اعلامیه جهانی، وظایف شهروندی مورد توجه مقدمه مشترک میثاقین است: «... با در نظر گرفتن این واقعیت که هر شخص نسبت به اشخاص دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق داشته، عهده دار وظایفی خواهد بود و ملزم است که در ترویج و رعایت حقوق شناخته شده به موجب این میثاق کوشش نماید.....».

در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بعضی از حقوق و آزادی‌ها مثل آزادی عبور و مرور و آزادی بیان محدود به حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران شده است. در ماده ۲۱ این میثاق تصریح شده که حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز، محدودیتی جز آن چه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی، ایمنی عمومی، نظم عمومی است یا برای حمایت از سلامت، اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری است، ندارد. در ماده ۲۰ این میثاق نیز به رویکرد وظیفه مدار شهروندان اشاره شده است. در این ماده هر نوع تبلیغ جهت جنگ و هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا اعمال زور باشد، برابر قانون ممنوع است.

افزون بر مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ماده ۸ آن نیز به وظایف افراد اشاره دارد. در این ماده تصریح شده است که تشکیل اتحادیه تابع هیچ محدودیتی نیست، مگر آنچه که به موجب قانون تجویز شده در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی، نظم عمومی یا حفظ حقوق و آزادی‌های افراد دیگر ضرورت داشته باشد (۲۹).

لازم به اشاره است که نفس محدودیت‌های وارد بر آزادی، وظیفه قلمداد نمی‌گردد، ولی توجه به آنها و رعایتشان در قلمرو وظایف شهروندی به شمار می‌آید و این به ویژه در مورد وظیفه رعایت حقوق و آزادی دیگری صادق است.

وظیفه؛ به مثابه محرک شهروندی جهانی

همان گونه که اشاره شد، در حقوق بین‌الملل افراد وظایف و تکالیفی در مقابل جامعه‌ای دارند که این جامعه رشد آزاد و کامل شخصیت آنان را ممکن می‌سازد. با اهمیت روز افزون ارزش‌های حقوق بشری و بشردوستانه در جامعه بین‌المللی، رویکرد انسانی در حقوق بین‌الملل به عرصه ظهور رسیده است. اما در این بین، وظیفه شهروندان، منحصر به ایفای حق و حقوق نمی‌باشد، بلکه تکالیفی را

اگرچه تلازم بین حق و وظیفه، در عرصه حقوق بین الملل مشهود است، اما این به معنای عدم وجود ابهام نسبت بدین مقوله و جایگاه آن در عالم نظر نمی‌باشد. از این منظر، ابهامات موجود در تأثیر نسبت میان حق و وظیفه، در نسبت میان وظایف طبیعی و وظایف شهروندی نیز قابل بررسی به نظر می‌آید. در نظام حقوق بین الملل، بیشتر به شناسایی حقوق و آزادی‌ها پرداخته شده است و به رویکرد وظیفه مداری شهروندی کمتر توجه شده است. در حقوق بین الملل و در اسناد مختلف از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر، علاوه بر اینکه مصادیق گوناگون حقوق بشری و آزادی‌ها پیش بینی و به رسمیت شناخته شده‌اند، به تعیین وظایفی برای شهروندان مبادرت گردیده است. در حقوق بین الملل در ارتباط با رویکرد وظیفه مداری به شهروندان، تعیین وظایف و ایجاد محدودیت در حوزه حقوق و آزادی‌های شهروندان منوط به وجود شرایطی است. شناسایی وظایف و محدودیت‌ها بایستی برابر قانون باشد تا اهداف و ارزش‌هایی را مانند تأمین شناسایی حقوق و آزادی‌های دیگران و جلوگیری از نقض این حقوق و آزادی‌ها را توجیه کند. به عبارتی دیگر، در حقوق بین الملل، شهروندان در استفاده از حقوق و آزادی‌هایی که پیش بینی شده است، تکالیفی را نیز بایستی بر عهده بگیرند. البته، تکالیف نه تنها باید طبق قانون در نظر گرفته شوند، بلکه باید ارزش‌هایی را توجیه کنند؛ به این معنا که در جهت شناسایی و رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در نظر گرفته شوند.

References

1. Javidnia M J, Sadeghi M, Shafizadeh M. (2012). Ratio officiorum naturalium et officiorum civitatis. Acta Iuris Iurisprudentiae Perspectivae, 1(59).
2. Mohammadi A. (2011). Regulae jurisprudentiae, Tehran: Yalda.
3. Javadi Amoli A. (2006). Jus et officium in Islam. Qom, captivi.
4. Fayazi M A. (2012). Philosophiae congue, Legatus Quarterly, Volume 1, Numero XIII.
5. Masoudi M H. (2010). De natura et principiis theologicis Duis, editio secunda, Qom: Liber Garden.
6. Hashemi Shahrudi S M. (1426 AH). Cultura iurisprudentiae secundum religionem Ahl al-Bayt (PBUH), QOM, Encyclopaedia iurisprudentiae islamicae de religione Ahl al-Bayt (AS).
7. Fallahzadeh A M. (2007). De relatione inter Ius Civile et Iurium Humanum, Legal Quarterly Iustitiae, 1(8).

قدری توسعه یافته که می‌توان بیان داشت با وجود طولانی راه پیش رو، ولی دستاوردهایی نیز به همراه داشته است که در جای خود قابل ملاحظه‌اند. همین حالت برآمده سبب گردیده تا شهروند جهانی نیز زمینه توسعه یافته است. چه اینکه حقوق بشر برای انسان‌ها فارغ از هرگونه تمایزی حقوق حیات، امنیت، هویت، مشارکت و ... را در نظر گرفته است. چنین زمینه‌ای به همراه آنچه پیامد جهانی شدن خوانده می‌شود موجب شکل‌دهی چارچوب‌های حقوق و تکالیف برآمده از مفاهیم جهانی شده است.

نظم حقوقی مبتنی بر بنیان‌های اخلاقی- وجدانی و نیز عقل و منطق، مستلزم برقراری سازوکارهایی جهت یک حیات جمعی- فردی و نیز ملی- بین‌المللی قانونمند می‌باشد. کاری که به جای خویش مقتضی محدودیت در اعمال قدرت دولت‌های برخوردار از حاکمیت می‌باشد. چون که اعمال حاکمیت بلاشرط واحدهای سیاسی، محل منافع بنیادی آحاد جامعه بین‌المللی به طور کلی می‌باشد؛ منافع حیاتی و اولیه‌ای که بالاتر از منافع فردی دولت‌ها و نظم سنتی ناظر بر آنها تعریف و تبیین می‌گردد. نظم حقوقی جدیدی که آرمان‌گراست. آرمانی که دگرگونی‌های اخیر در جامعه بین-المللی و بالمآل در حقوق بین الملل حکایت از ظهور آن دارد. نظم مبتنی بر قواعدی که بنابر تعریف و معطوف به موضوع خود از خصوصیات لازم‌الرعایه بودن و تخلف و عدول‌ناپذیر بودن، برخوردارند و به قواعد امره موسوم هستند.

هر چند وصف آرمانی اهداف و جهت‌گیری روند جهانی در حال گذار غالب است، ولی بر واقعیات و ضرورت‌هایی استوار بوده که کلیت این جریان را به "واقعیت عینی" و غیرقابل انکار تبدیل نموده است. به عبارتی، به‌رغم بهره‌مندی از خاستگاه آرمانی و اخلاقی، این پروسه پر شتاب را نمی‌توان و نباید آرمانی و ذهنی محسوب نمود. در حقیقت واکنش عینی و پاسخی است بایسته به مسائل و نگرانی‌های برخاسته از آنچه در عمل به بشریت عارض شده است. پروسه‌ای که البته از ارزش نمادین بسیاری نزد وجدان حقوقی جامعه بشری مواجهه بوده و محوریت آن بر اندیشه خردمندانه و هنجارهایی مبتنی است که از گذشته‌ای خیلی دور، از طرف اندیشمندان بر روی آنها اصرار و تأکید شده است. کاری که مجبورا با ابتدائی بر منطق عقلا و مصلحت، ضرورتاً محک نقدی است بر نحوه حکمرانی دولت‌ها در بعد ملی و بین‌المللی؛ با تأکید بر حداقل ملاک‌هایی که ضرورت حیات جمعی همراه با صلح و امنیت می‌باشد؛ صلح و امنیتی که ورای منافع دولت‌ها، معطوف به آحاد بشر است. نظم حقوقی جدید بین‌المللی در حال شکل‌گیری، محصول این فرآیند بوده که روابط بین‌الملل را نه تنها در تعاملات میان ملت‌ها و رأی دولت‌های برخوردار از حاکمیت، بلکه بالاتر از آن در روابط درون دولتی، در رابطه میان دولت و مردم، فرادستان و فرودستان، جستجو می‌نماید؛ دولت جوابگوی را طلب نموده که از رهگذر اقدامات نظارتی نهادهای غیردولتی، مکلف به رعایت تکالیفی تلقی می‌شود که در غیر آن صورت در بیرون از مرزهای جغرافیایی به شکل حقوقی و سیاسی مجبور به واکنش خواهد شد. پروسه‌ای که در پرتو جهانی شدن ارتباطات، نیازها، وابستگی‌ها و همبستگی‌ها عمق و گستره آن در حال فزونی است.

22. Taso G. Lagos(2015), Global Citizenship – Towards a Definition, p.5, Available in: <https://depts.washington.edu/gcp/pdf/globalcitizenship.pdf>, Retrieved 2015-8-10
23. Jafari Langroudi M J. (2015). Terminologia legalis, Tehran, Ganj-e-Danesh.
24. Javid M J. (2008). Theoria relationis in iure civitatis; Analysis Fundata Applicationis in Lege Naturali, Tehran, Tendentia Publishing.
25. Sharifi Tarazkoochi, Hossein (2017). Introductio ad Citizen Globalis, Tehran: Amount.
26. Tully James. (2014). «The challenge of Reimagining Citizenship and Belonging in Multicultural Societies in: The demands of Citizenship, Catriona Mc Kinnon and Iain Hampsher-Monk (eds), Continuum, London
27. Qawam A A. (2015). Provocationes politicae progressionis, Tehran: Qoms.
28. Castells E. (2015). Notitia Aetate - Oeconomia, Societas et Cultura in fine Millennii, translata ab Ahad Ali Qalyan et Afshin Khakbaz, Tehran: Nova Plan Publishing.
29. Detan C. and Shorts E L. (2015). Public Law and Human Rights, London, Sweet and Maxwell.
30. Babaei Fard A. (2016). Studium socialis iuris transnationalis, globalizationis et solidaritatis globalis, Acta legis comparativae, 7(2).
8. Martin Elizabeth A. (2016.), Oxford Dictionary of Law, Oxford University Press.
9. Steiner H and Philip A. (2010), International Human rights in Context, Second Edition, Oxford University Press.
10. Eikelenboom K F. (2016), Global citizenship: from a Cosmopolitan Elite to an Inclusive Global Society, British Journal of Sociology, Vol. 57, Issue 1.
11. Hywood A. (2017). Key Concept in Politics; Palyrav Publication.
12. Afshari S. (1996). Hodierna Persica Cultura, Tehran: Andisheh.
13. Rober P. (200). Civis et gubernatio, translata ab Abolfazl Ghazi, Tehran: Universitas Tehran.
14. Rostami S. (2013). Civitas Iura et Libertates Legitimae, Investigationes in Iurisprudentia et Fundamenta Iuris, 3(1).
15. Mohseni R A. (2010). Dimensiones et analysis iurium civitatis, consilia educationis et institutionis iura civitatis. Journal of Political Studiorum Quarterly, Annus Tertius, N. 10.
16. Mardani N and Sakhi Akbari Gh. (2017). A Comparatio Civitatis Officiorum in Declaratione Universali Hominum Iurium et Constitutione Afghanistan. Acta Legis Comparativae, 8(2).
17. Hashemi S M. (2009). Humana Iuribus ac Libertatibus Publicis, First Edition, Mizan Publishing.
18. Shaw M. (2015). Global Society and International Relations: Sociological Concepts and Political Perspectives. Cambridge: Polity Pres
19. Robertson R. (2013). Globalizatio: Social Theories et Cultura Mundialis, Tehran, Editio Tertia.
20. Hemmati M. (2017). Notio, columnae et promotio civis globalis. Acta iurium humanorum, Annus XII, Part XXIII.
21. Rüländ, Jürgen. (2019), Good global citizen?, ASEAN's image building in the United Nations, Asia pacific business review, 25, 1-21.